

تأثیر سرمایه فرهنگی بر عقاید قالبی
جنسیت والدین
(مورد مطالعه شهر کرمانشاه)
(صفحات ۷۷ تا ۱۰۰)

DOR:20.1001.1.17358663.1399.15.3.3.8

نوع مقاله: پژوهشی

فاطمه نقی زاده^۱ * باقر ساروخانی^۲

پذیرش: ۹۹/۰۶/۲۲

دریافت: ۹۹/۰۳/۰۲

چکیده

امروزه مسئله سرمایه فرهنگی از سوی متفکران و نظریه پردازان بسیاری مطرح شده است و شرایط فعلی جهان، گسترش ارتباطات و صنعتی شدن بر اهمیت آن افزوده است. از سوی دیگر ضرورت و اهمیت شناخت عقاید قالبی جنسیت و بررسی آن‌ها به دلیل اثرات زیان‌آور آن‌ها بر کسی پوشیده نیست. از مهم‌ترین اثرات زیان‌بار عقاید قالبی جنسیت می‌توان به این امر اشاره نمود که عقاید قالبی جنسیت موجب تبعیض در میان افراد است. بنابراین در این مقاله تأثیر ابعاد سرمایه‌های فرهنگی بر عقاید قالبی جنسیت والدین مورد بررسی قرار گرفته است. رویکرد پژوهش، توصیفی - علی و به روش پیمایشی و به لحاظ زمانی، به صورت مقطعی انجام یافته است. جامعه آماری والدین ۳۵-۷۰ سال و فرزندان ۱۶-۲۵ سال شهر کرمانشاه است که بر اساس آن تعداد ۳۸۵ نفر از والدین و ۳۸۵ نفر از فرزندان به عنوان حجم نمونه تعیین شدند. یافته‌های تحقیق نشان داد بین ابعاد سرمایه فرهنگی (تجسد یافته، عینیت یافته، نهادینه) والدین با عقاید قالبی جنسیت آنان رابطه قابل قبول و معناداری وجود دارد. همچنین بین عقاید قالبی جنسیت والدین و جامعه‌پذیری جنسیتی فرزندان رابطه معناداری وجود دارد.

واژگان کلیدی: سرمایه فرهنگی، عقاید قالبی جنسیت، جامعه‌پذیری جنسیت، والدین.

۱. دانشجوی دکترا جامعه‌شناسی (گروه‌های اجتماعی)، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی تهران، ایران؛

f_naghizadeh63@yahoo.com

sarokhani@ut.ac.ir

۲. باقر ساروخانی، استاد جامعه‌شناسی، دانشگاه تهران (نویسنده مسئول)

۱- بیان مسأله

اغلب مردم ویژگی‌های مربوط به خود و گروه خود را متفاوت از گروه‌های دیگر ادراک می‌کنند و در پی اطلاعاتی‌اند که این ادراک را تأیید و تقویت کند. بحث درباره تصورات قالبی جنسیتی، جایگاهی ویژه به خود اختصاص داده است؛ زیرا بزرگ‌ترین گروه‌بندی در جوامع، تقسیم افراد جامعه به گروه زنان و مردان است؛ این گروه‌بندی زمانی با تفکرهای قالبی همراه شود، جای بررسی و تأمل دارد. تصورات قالبی به تعمیم‌هایی اطلاق می‌شوند که درباره برخی اقلیت‌های مذهبی، نژادی، قومی و گروهی رواج دارند. درواقع، باورها و تصوراتی که از ویژگی‌های شخصیتی پذیرفته‌ایم، به‌ویژه صفت‌های شخصیتی و رفتارهای گروهی از افراد، تصورات قالبی نامیده می‌شود. (مؤید حکمت، ۱۳۹۴:۱۵۴) تصورات قالبی جنسیت دربرگیرنده اطلاعات درباره ظاهر جسمانی، نگرش‌ها، علایق صفات روانی، روابط اجتماعی و نوع شغل است. مهم‌ترین نکته آن است که این ابعاد متنوع به هم مربوط‌اند. صرف شناخت این که یک فرد زن است، این معنی ضمنی را دارد که آن فرد خصوصیات جسمانی خاص (صدای آرام، ظریف) و صفات روانی خاص (مهرورز و عاطفی) خواهد داشت و به فعالیت‌های خاص (مراقبت از کودک، آشپزی) خواهد پرداخت. (حجازی و رضا دوست، ۱۳۹۱:۵۹) والتر لپمن^۱، نخستین کسی است که تفکر قالبی را به معنای تصاویر ثابت و محدود در ذهن به کاربرد. در نظر او تفکرات قالبی اندیشه‌ها و قالب‌های ساخته و پرداخته ذهنی بود که به ادراکات شخص از محیط پیرامون خود رنگ خاصی می‌بخشد و همچون میراث اجتماعی از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شوند. (مقدم، ۱۳۹۷:۹۴) ضرورت و اهمیت شناخت عقاید قالبی جنسیت و بررسی آن در جامعه می‌تواند به دلیل اثرات زیان‌بار آن باشد از آن جمله می‌توان به تبعیض‌های جنسیتی که میان مردان و زنان گذاشته می‌شود اشاره نمود. هرچند در این فرایند زنان بیشتر زیان می‌بینند زیرا به‌عنوان جنس ضعیف و فرودست مطرح می‌شوند. ذهن انسان در فرایند کلیشه‌سازی به عملی دوگانه دست می‌زند و توانایی‌هایی را به زنان اختصاص می‌دهد که در مردان نشانی از آن نیست و از دیگر سو مردان را دارای ویژگی‌هایی می‌داند که زنان فاقد آن هستند؛ بنابراین عقاید

^۱ Walter lippmann

قالبی جنسیت، ساختاری محدودکننده دارد که افراد را در قالب صفات جنسیتی تقسیم‌بندی نموده و متناسب با این تقسیم‌بندی از آنان انتظارات ویژه‌ای را دارد. پژوهش حاضر در خصوص تأثیر سرمایه فرهنگی والدین بر عقاید قالبی جنسیت آن‌ها در چارچوب پژوهش‌های متداول علمی تنظیم شده است. سرمایه فرهنگی اصطلاحی جامعه‌شناختی است که در سال ۱۹۶۰ توسط بوردیو مطرح شد. قبل از این زمان مفهوم سرمایه تنها برای سرمایه انسانی و طبیعی بازتولید شد اما بعدها به حوزه فرهنگ و هنر راه یافت و مفهوم سرمایه فرهنگی به وجود آمد (دهقان پور، ۱۳۹۴:۵۶). در نظریه بوردیو، مالکیت سرمایه فرهنگی به فرد اجازه می‌دهد در حوزه تولید فرهنگی اعمال کنترل نماید. (عبدالصمدی، ۱۳۹۶:۶۷) بوردیو از کارکردهای سرمایه فرهنگی به حفظ و نگهداری موقعیت یا تغییر موقعیت افراد در سلسله‌مراتب ساختارهای اجتماعی توجه می‌کند و تأثیر سرمایه‌های افراد را در سبک زندگی آنان مورد توجه قرار می‌دهد (جعفری آذر جار چلو، ۱۳۹۶:۲۷) به‌طورکلی داشتن سرمایه فرهنگی کارکردهای مختلفی دارد: کسب مشروعیت از طریق بقیه سرمایه‌ها منوط به تبدیل آن به سرمایه فرهنگی است. کسی که به‌واسطه سرمایه فرهنگی مشروعیت دارد می‌تواند روایت خویش از دنیای اجتماعی را بر دیگران تحمیل نماید و همچنین می‌تواند خود را از الزامات زندگی روزمره جدا کند و نوعی گزینش دلخواه در عرصه فرهنگ انجام دهد. (سبحانی لیل آبادی و پیری، ۱۳۹۶:۱۲۲) کاربرد ابعاد مختلف سرمایه فرهنگی موجب تفاوت در نحوه زندگی و بروز سلیقه‌های گوناگون گردیده که به تبع آن تفاوت در کسب موقعیت‌های برتر اجتماعی و استفاده از امکانات مختلف را موجب می‌شود (عبدالصمدی، ۱۳۹۶:۶۷) و از نظر بوردیو شامل گرایش‌ها، شیوه‌ها و کیفیت‌های فکری و عادت‌های دیرپایی می‌شود که از طریق آموزش و جامعه‌پذیری به دست می‌آیند (حقیقتیان، ۱۳۹۳:۵۶). جامعه‌پذیری فرایندی است که توسط آن انسان‌ها چارچوب‌های اعتقادی، ارزشی و گرایش‌های موجود در جامعه را کسب می‌کنند. کاردینر معتقد است فرایند جامعه‌پذیری وسیله رسیدن به توافق جمعی میان اعضای جامعه است که فرد از طریق آن شیوه‌ها، ارزش‌ها و نقش‌های اجتماعی را فرامی‌گیرد و هریک از اعضای دارای هویتی اساسی می‌شود (ساروخانی و شکر بیگی، ۱۳۹۳:۱۴۹). جامعه‌پذیری جنسیتی زیرمجموعه جامعه‌پذیری است و بخشی از اجتماعی شدن است که به‌وسیله آن نه تنها کودکان موجودات اجتماعی

می‌شوند بلکه به اشخاصی با ویژگی‌های مردانه یا زنانه تبدیل می‌شوند. در این وضعیت جنسیت یعنی زن یا مرد بودن دربردارنده مجموعه‌ای از ویژگی‌ها و رفتارهایی است که در درون هر جامعه‌ای برای زنان و مردان شایسته است. (دشتی و حسینی، ۱۳۹۴:۱۵۹) در تمامی جوامع بشری افراد برحسب ملاک‌های اجتماعی نظیر نقش و پایگاه و... دسته‌بندی می‌شوند. یکی از ملاک‌های اجتماعی برای دسته‌بندی افراد جامعه جنسیت است (حسینی، ۲: ۱۳۹۱) به عقیده بسیاری از جامعه‌شناسان جنسیت یگانه ویژگی مهم است که به‌طور اساسی تعیین‌کننده ادراکات، نگرش‌ها و رفتارها و منزلت افراد در جامعه بوده و تحت تأثیر یادگیری اجتماعی و فرهنگی شکل می‌گیرد. جامعه‌شناسان بر این باورند جنسیت حداقل دارای سه سطح است: سطح فردی (متشکل از نقش‌ها و هویت‌های فردی) سطح بین فردی و نقش متقابل (شامل شیوه‌های رفتار کردن با دیگران) و سطح کلان و اجتماعی (دربردارنده باورهای فرهنگی و توزیع منابع)، (پور جبلی و هییتی، ۲: ۱۳۹۲) خانواده، به‌عنوان پراهمیت‌ترین منبع اعمال تبعیض جنسی در جامعه پذیری قلمداد می‌شود. جامعه‌پذیری جنسیت از طریق تعامل والد - کودک و هم از طریق روش‌هایی که والدین محیط کودکشان را سازمان‌دهی می‌کنند تحقق می‌یابد (رنزتی و کوران، ۶۷: ۱۹۸۸) مسئله‌ای که باعث تأثیر عمیق خانواده بر روی افراد است، نوع رابطه بین آنهاست. کودک در سال‌های اولیه به کانون خانواده تعلق دارد و در اثر وابستگی زیستی، عاطفی پایه‌ای‌ترین آموزه‌های اجتماعی را در خانواده می‌آموزد و با توجه به اینکه برای ارزشیابی آموخته‌های خود مرجع دیگری نمی‌شناسد آنچه از طریق این فرآیند بر او عرضه می‌شود عمیقاً درون‌ریزی می‌کند و تقریباً تمام ابعاد وجودی او در این مقطع مسخر این جریان خواهد بود (پور رحیمی، ۳: ۱۳۹۵) اهمیت خانواده از این‌روست که محلی برای انتقال ارزش‌ها و باورها است. از شیوه غذا خوردن فرد تا چگونگی طرز فکر او همه از این نهاد شکل می‌گیرد. در واقع این نهاد سیستم به هم پیوسته‌ای است که اعضاء آن بر اساس نقش و جایگاهی که دارند بر یکدیگر تأثیر می‌گذارند. کودکان ارزش‌ها و شیوه‌های نگاه به دنیا را از طریق روابطی که با والد خویش دارند می‌آموزند و به این طریق والدین به‌عنوان مهم‌ترین عنصر شکل‌دهی به شخصیت کودک با اتخاذ شیوه‌های تربیتی متفاوت می‌توانند تأثیرات متفاوتی را بر شاخصه‌های شخصیتی آنان بر جای گذارند؛ بنابراین می‌توان اظهار داشت منشأ اساسی

جامعه‌پذیری جنسیتی در خانواده صورت می‌پذیرد. دیدگاه جنسیتی والدین سبب می‌شود تا در تمامی ابعاد پسرانشان را بر دختران خویش ترجیح دهند و امتیازاتی را به پسرانشان صرف مذکر بودنشان اعطا کنند و یکسری مزایا را از دختران خویش دریغ دارند و به تبع این برجسته‌سازی مردیت در ذهن فرزندان، تفاوت‌هایی در جامعه‌پذیری آنان برحسب جنسیتشان ایجاد می‌شود.

امروزه پیشرفت گسترده فناوری اطلاعات و صنعتی شدن جنبه‌های مختلف زندگی افراد را تحت تأثیر قرار داده و باعث تغییراتی در سبک و شیوه زندگی مردم شده است. گسترش فناوری و اینترنت مانند ارتباط با دیگران از طریق شبکه‌های مجازی سبب تغییراتی در ذائقه و منش انسان امروزی در عرصه فرهنگی شده و سبب گردیده تا سطح تحصیلات و سرمایه فرهنگی افراد تغییر یابد. در چنین شرایطی مطالعه تأثیر سرمایه فرهنگی والدین بر عقاید قالبی جنسیت آنان حایز اهمیت است. از سوی دیگر با توجه به اظهارات بوردیو در باب سرمایه فرهنگی و تأثیراتی که می‌تواند در افکار و رفتار افراد در زمینه‌های مختلف اجتماعی و فردی داشته باشد. مسئله اصلی این پژوهش بررسی تأثیر سرمایه فرهنگی والدین بر عقاید قالبی جنسیت آنان است و پیش فرض ما این است که آیا سرمایه فرهنگی بالاتر والدین، سبب کاهش عقاید قالبی جنسیت آنان می‌گردد.

۲- ادبیات پژوهش

۲-۱- ادبیات تجربی

در پژوهشی شیری و جهانگیری (۱۳۹۷) به این نتیجه رسیده‌اند بین نقش دوستان و مدرسه در جامعه‌پذیری جنسیتی فرزندان خانواده‌های طلاق و معمولی تفاوت معنادار وجود ندارد؛ رسانه‌ها و خانواده در جنسیت‌گرایی فرزندان نقش داشته و تأثیر این عوامل در جنسیت‌گرایی فرزندان خانواده‌های عادی بیشتر از خانواده‌های طلاق است. آقاجانگلو و مظلومی (۱۳۹۳) دریافتند بین «پذیرش عقاید فمینیستی، عقاید کلیشه‌ای جنسیت، سطح تحصیلات والدین، تعداد فرزندان، سن و جامعه‌پذیری جنسیتی فرزندان رابطه معنی‌داری وجود دارد. نتایج پژوهش حسینی و احمدی (۱۳۹۲) نشان داد بین متغیرهای سرمایه فرهنگی و اجتماعی والدین و گرایش آن‌ها به تبعیض جنسیتی رابطه معناداری وجود دارد. امری (۱۳۸۶) در بررسی نقش خانواده در جامعه‌پذیری جنسیتی فرزندان شیراز

دریافتند بین اعتقاد والدین به باورهای قالبی جنسیت و نگرش آن‌ها درباره نحوه جامعه‌پذیری جنسیت رابطه مثبتی وجود دارد. آزاده و دهقان فرد (۱۳۸۵) در پژوهش خود دریافتند بین شیوه جامعه‌پذیری نقش‌های جنسیتی، سرمایه‌ها و منابع در دسترس زنان و شکل روابط در خانواده جهت‌یاب با خشونت علیه زنان رابطه معنادار وجود دارد. برتراند (۲۰۱۹) در پژوهش خود بیان نموده‌اند که دختران و پسران زمانی که وقت بیشتری با مادری غیر متأهل صرف می‌کنند، نگرش جنسیتی لیبرال‌تری پیدا می‌کنند. در خانواده‌های سالم، نگرش جنسیتی پسران، بیش از دختران، تحت تأثیر مثبت الگوی مادر شاغل ظاهر می‌شود، خصوصاً اگر مادر نیز نان‌آور اصلی خانواده باشد. باسو و همکاران (۲۰۱۷)، نشان دادند نوجوانان و والدین مادران را به‌عنوان بازیگر اصلی شناسایی کردند که با نوجوانان ارتباط برقرار می‌کنند که چگونه لباس بپوشند و چه نقش‌های جنسیتی را بازی کنند، اگرچه پدران نیز به‌عنوان فرد تأثیرگذار ذکر شده‌اند. لاوسون و همکاران (۲۰۱۵) در پژوهش خود بیان نموده‌اند که تفکیک شغلی جنسیتی همچنان در جهان مرسوم مانده است. همچنین ارتباط بین تجارب اجتماعی شدن کودک (۱۰ ~) و دست‌یابی شغلی (۲۶ ~) به جنسیت کودک بستگی دارد. برای پسران و نه دختران، نگرش سنتی مادران نسبت به نقش زنان دستیابی به مشاغل بیشتر جنسیتی را پیش‌بینی کرد. پژوهش هوانگ^۱ (۲۰۱۵) نشان داد والدین بین فرزندانشان تبعیض قائل می‌شوند و بیشتر فرزند پسر را ترجیح می‌دهند. والدین بیشتر در آموزش خصوصی برای پسران هزینه می‌کنند. لیبر (۲۰۱۳) نشان می‌دهد که تغییرات چشمگیر نقش‌های جنسیتی زنان و مردان و خروج از خانواده در نیم‌قرن اخیر در کشورهای صنعتی رخ داده است. بسیاری از مادران به کارهای بیرون از خانه روی آورده‌اند و پدران در فرایند تربیت فرزندان خود نسبت به گذشته بیشتر فعال شده‌اند. کرایکمپ و ایک (۲۰۱۰) در پژوهش بازتولید سرمایه فرهنگی بین نسلی یک دیدگاه سه‌گانه نشان می‌دهد که بین حالات سه‌گانه سرمایه فرهنگی و انتقال منابع فرهنگی به فرزندان رابطه معناداری وجود دارد. مقدم (۱۳۹۷) نشان داد کلیشه‌های جنسیتی ریشه‌ای عمیق در فرهنگ و نحوه‌ی جامعه‌پذیری افراد دارد که نهادهای دیگر مانند آموزش و پرورش، صداوسیما و رسانه‌ها آن را تولید و بازتولید

^۱ Hwang

می‌کنند. نتایج پژوهش معینان (۱۳۹۶) حاکی از آن است که یکی از عوامل مؤثر در تبعیض شغلی علیه زنان در بسیاری از جوامع بشری وجود تصورات قالبی جنسیتی رایج در فرهنگ عمومی آن جوامع است که با نسبت دادن خصوصیات ویژه به جنس زن و مرد هر یک را برای احراز برخی مشاغل و مسئولیت‌ها مستعدتر و مناسب‌تر و برای برخی مسئولیت‌ها نامناسب‌تر تلقی می‌کنند. پژوهش عشایری و همکاران (۱۳۹۵) نشان داد بین متغیرهای جنس، هویت محلی، اعتماد اجتماعی، فاصله اجتماعی، پیش‌داوری بین قومی، پایگاه اقتصادی اجتماعی و سطح معدل با تصورات قالبی رابطه معنی‌داری وجود دارد و متغیرهای محل زندگی، درآمد و سن رابطه معنی‌داری نداشتند. دشتی و حسینی (۱۳۹۴) نشان دادند بین متغیر میزان تحصیلات و پذیرش کلیشه‌های جنسیتی رابطه معناداری وجود دارد. مؤید حکمت (۱۳۹۴) نشان داد ویژگی‌های مهربان، حساس، ملایم و ضعیف به ترتیب ویژگی‌های غالب زنانه و در مقابل ویژگی‌های ثبات، مقتدر، با کفایت، رهبر از ویژگی‌های غالب مردانه معرفی شده‌اند. رسول‌زاده اقدم و شفاف زمردی (۱۳۹۲) در پژوهش خود به نقش خانواده در شکل‌گیری عقاید قالبی جنسیتی پرداختند و نشان دادند بسیاری از تفاوت‌های مردان و زنان در جایگاه‌های مختلف زندگی اجتماعی دارای منشأ زیست‌شناختی نیستند چراکه محیط اجتماعی - فرهنگی نقش مؤثری در جهت‌دهی به افکار و رفتارهای جنسیتی افراد جامعه دارد. پژوهش حسین زاده و ممینی (۱۳۹۰) نشان داد در خانواده‌های با ساختار پدرسالار نسبت به خانواده‌های مادر سالار و خانواده‌های مشارکتی، میزان پذیرش کلیشه‌های جنسیتی بیشتر است. شارما و شارما (۲۰۱۰) در مطالعات خود به این نتیجه رسیدند که زنان به دلیل کلیشه‌های درونی منفی و فقدان دسترسی به منابع روانی و اجتماعی نسبت به مردان آسیب‌پذیرترند. دووی (۲۰۰۹) در پژوهشی به این نتیجه رسیدند که دختران مدارس تک جنسیتی شایستگی اجتماعی و اعتماد به نفس بیشتری در مقایسه با دختران مدارس مختلط دارند. تسج رومر و همکاران (۲۰۰۷) نشان دادند که سلامت ذهنی برحسب جنسیت متفاوت بوده و در این میان زنان میانگین پایین‌تری در سلامت ذهنی داشته‌اند. نتایج مطالعات ساندرز و کاتریک (۲۰۰۶) نشان داد دست یافتن زنان به یک هویت فمینیستی و بدون توجه به کلیشه‌ای جنسیتی تأیید مهمی در بهبود سلامت روان آن‌ها دارد. هس و همکاران (۲۰۰۰) نشان دادند از زنان انتظار می‌رود در موقعیت‌های اساسی منفی عکس‌العمل منفی و منفعلانه نشان دهند و از

مردان خواسته می‌شود به صورت مثبت و فعالانه با این موقعیت‌ها مواجه شوند اما در عمل زنان احساسات منفی بیش از مردان از خود نشان ندادند. تعدد تحقیقات انجام شده در مورد متغیرهای سرمایه فرهنگی و تأثیرات آن بر جامعه‌پذیری جنسیتی و عقاید قالبی بیانگر این است که متغیرهای مورد بررسی در این مقاله از اهمیت بسیاری برخوردار هستند. این تحقیقات رابطه بین یکی از متغیرهای تحقیق با متغیرهای دیگر را بررسی کرده‌اند. نتایج تحقیقات پیشین نشان می‌دهد عوامل مختلفی بر عقاید قالبی جنسیت افراد تأثیرگذار است اما در هیچ کدام از تحقیقات به طور مستقیم به رابطه بین اشکال ۳ گانه سرمایه فرهنگی والدین با عقاید قالبی آن‌ها اشاره نشده است. از نکات دیگر درباره وجه ممیزه پژوهش حاضر با سایر تحقیقات صورت گرفته، جامعه آماری مورد بررسی از جمله جوامعی است که کمتر درباره عقاید قالبی جنسیت در آن تحقیق صورت گرفته است.

۲-۲- ادبیات نظری

عمده‌ی محققان معتقدند که نخستین بار بوردیو مفهوم «سرمایه فرهنگی» را در اوایل دهه ۱۹۶۰ به کار برده است. قبل از این زمان مفهوم سرمایه برای سرمایه انسانی و سرمایه طبیعی بازتولید شده به کار می‌رفت اما بعدها به حوزه فرهنگ و هنر نیز راه یافت و مفهوم سرمایه فرهنگی به وجود آمد (تراسبی، ۱۳۸۷: ۶۷) از دیدگاه بوردیو، سرمایه چیزی است که به عنوان یک رابطه اجتماعی در درون یک ساز واره از تعاملات، عمل می‌نماید و دامنه آن بدون هیچ تمایزی به تمامی کالاها، اشیاء و نشانه‌هایی که خود را به عنوان چیزهای کمیاب و ارزشمند عرضه می‌دارند کشیده می‌شود و سرمایه فرهنگی به عنوان یک رابطه اجتماعی، درون سازواره‌ای است از تعاملات که مشتمل بر دانش فرهنگی انباشته عمل می‌کند و منتهی به قدرت و منزلت می‌گردد (هارکر، ۱۹۹۰: ۱۳).

بوردیو سرمایه فرهنگی را صورت‌هایی از دانش، مهارت، آموزش و مزایایی می‌داند که یک انسان واجد آن است و به او اجازه می‌دهد که جایگاه بالاتری در جامعه کسب کند. (بوردیو، ۱۹۸۶: ۲۴۱) سرمایه فرهنگی فهم نظام قشریندی اجتماعی و چگونگی حفظ آن را ممکن می‌سازد و منبعی برای نگرش، انتخاب اجتماعی و منبعی برای قدرت است که به صورت نامحسوس در موقعیت طبقاتی فرد نهفته است (لامونت و لاریو، ۱۹۸۸: ۱۵۶).
تراسبی سرمایه فرهنگی را ذخیره‌ای از ابزارهای فرهنگی ملموس و ناملموس شامل ساختمان‌ها، ساختارها، مکان‌ها و موقعیت‌هایی با بار معنایی فرهنگی، آثار هنری و

صنایع دستی و مجموعه‌ای از ایده‌ها، اعمال، باورها، سنت‌ها و ارزش‌ها می‌داند که با استفاده از شاخص‌های تعریف‌شده محاسبه گردیده است. (تراسبی، ۱۳۹۲: ۶۸) وی همچنین سرمایه فرهنگی را ذخیره‌ای از ارزش‌های فرهنگی نهفته در یک دارایی می‌داند. این ارزش‌ها به نوبه خود می‌توانند به جریانی از تولید کالاها و خدمات در طول زمان بیانجامند. (Throsby, 1999, p: 6) به اعتقاد او سرمایه فرهنگی می‌تواند به دو شکل وجود داشته باشد: ۱- سرمایه فرهنگی ملموس ۲- سرمایه فرهنگی ناملموس (همان: ۲۰۲).

به باور تیلور، سرمایه فرهنگی از مؤلفه‌های بسیاری تشکیل شده است، برای مثال در یک فرهنگ غربی شاخص‌های زیر، جهت سرمایه فرهنگی مطرح می‌شود که مؤلفه‌هایی نازل به نظر می‌رسند: الف) دانش، زبان، سلیقه و سبک‌های زندگی ب) آنچه به آن فرهنگ فرهیختگان می‌گویند پ) شمار و دامنه فرهنگ وژگان افراد؛ ت) توانایی افراد در شناخت و تشخیص غذاها و نوشیدنی‌های اشرافی ث) انتخاب بازی راگی به جای فوتبال (حیدر خانی و همکاران، ۱۳۹۵: ۱۴۷).

والتر لیپمن^۱، تفکر قالبی را به معنای تصاویر ثابت و محدود در ذهن به کاربرد. در نظر او کلیشه‌های قالبی اندیشه‌ها و قالب‌های ساخته و پرداخته ذهنی بود که به ادراکات شخص از محیط پیرامون خود رنگ و هویت خاصی می‌بخشند و به صورت میراث اجتماعی از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شوند، می‌توان دو خصوصیت واضح برای تفکرات قالبی در نظر گرفت: اولاً تفکرات قالب در برابر تغییر، مقاومت نشان می‌دهند ثانیاً، معانی محدود و تحقیرآمیز را ارائه می‌دهند. (مقدم، ۱۳۹۷: ۹۴).

فرهنگ وبستر کلیشه را چنین تعریف می‌کند: تصویر ذهنی استاندارد شده‌ای که بین اعضای یک گروه مشترک است کلیشه‌ها نشانگر عقاید بسیار ساده‌شده نگرش‌های احساسی و قضاوت‌های نقد ناپذیرند. در این تعریف اشاره مستقیمی به نگرش‌های منفی نسبت به گروه هدف نشده است. این اصطلاح برای اولین بار در سال ۱۷۹۸ به کار گرفته شد و معنای اصلی آن قالب فلزی برای شکل دادن به چیزهای مختلف بود. این واژه از ترکیب دو کلمه یونانی استروس و توپوس به معنای نظرات سخت و غیرقابل تغییر تشکیل شده است. روانشناسان و روان‌پزشکان بیش از این از اصطلاح مشابهی از همین

¹ Walter lippmann

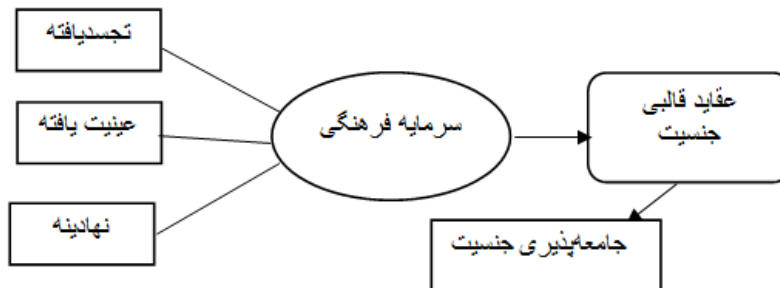
ریشه استفاده می‌کردند. قصد آن‌ها از کاربرد این اصطلاح، توصیف تکرار مکرر و ماشین‌وار حرکات، حالات و صحبت‌های مشابه درون یک گروه بود. روان‌شناسان اجتماعی برخلاف گروه‌های قبل، از این اصطلاح برای توصیف نگرش‌های کلیشه‌شده استفاده می‌کنند نه رفتارهای قالبی و تکراری (گروسی، ۱۹۵: ۶۰-۶۱).

دواکس برای اولین بار از سازه‌ی جدیدی به‌عنوان «نظام باور جنسیتی» استفاده کرد این اصطلاح به مجموعه پیچیده‌ای از نگرش‌ها و افکار در مورد دو جنس اشاره دارد و شامل عناصر توصیفی و عناصر تجویزی است. عناصر توصیفی به ویژگی‌های موجود نظر دارد درحالی‌که عناصر تجویزی عبارت‌اند از باورها در مورد آنچه باید باشد. در کنار باورهای عام و جهانی در مورد دسته‌بندی‌های عام زن و مرد، نظام باور جنسیتی بر روی باورهای جزئی در مورد زیرگروه‌های هر یک از مقوله عام زن و مرد تأکید می‌ورزد. مثلاً ویژگی زنان کارمند، خانه‌دار و ... طبق گفته ویلیامز و همکارانش باورهای قالبی جنسیتی ویژگی‌های روانی منتسب به زنان و مردان است که اعضای یک گروه فرهنگی به آن باور دارند اما در مقابل با باورهای قالبی جنسیتی چند فرهنگی مواجه هستیم که عبارت‌اند از: اعتقاد به یک سری ویژگی‌های خاص زنان و مردان که بین بسیاری از گروه‌های فرهنگی مشترک است. مثلاً اکثر گروه‌های فرهنگی معتقدند که زنان بیش از مردان احساساتی هستند، درحالی‌که مردان در مقایسه با زنان مستقل‌تر و خشن‌تر هستند. (ویلیامز و همکاران، ۱۹۹۹: ۱).

وود ضمن تعریف باور قالبی به‌عنوان تعمیم بخشی وسیع در خصوص طبقه‌ای از پدیده‌ها معتقد است باورهای قالبی مبتنی بر شناخت محدود از برخی جنبه‌های بعضی از اعضای آن طبقه است. او معتقد است زمانی که افراد از باور قالبی استفاده می‌کنند از برجسب عامی برای توصیف اعضای یک گروه استفاده می‌کنند. به این ترتیب کلیشه‌ها به‌صورت نماد برای معرفی یک گروه، مثلاً یک گروه جنسیتی مورد استفاده قرار می‌گیرند. برای مثال اگر تعداد زیادی از زنان که در اطراف فرد زندگی می‌کنند علاقه‌ای به ورزش نداشته باشند و فرد این صفت را به همه زنان، بدون در نظر گرفتن زنانی که ورزشکارند تعمیم دهد، کلیشه‌ای پدید آمده است که افراد متعددی از آن به‌عنوان نمادی برای شناسایی، زنان استفاده می‌کنند. در اغلب فرهنگ‌ها مردان قوی تصویر می‌شوند و زنان ضعیف و احساساتی، درواقع کلیشه‌های فرهنگی این دیدگاه‌های جنسیتی را ایجاد و

تقویت می‌نمایند و چهارچوب ادراکی ما را شکل می‌دهند. از این چهارچوب ادراکی برای قضاوت در مورد اعضای هر دو گروه جنسیتی استفاده می‌شود (گروسی، ۱۳۹۵: ۶۸). از نظر هیتون منشأ پیدایش باور قلبی دو چیز است: الف) محدودیت فرایندهای شناختی انسان: به این ترتیب ادراک و شناخت از فرایند ساخت تصاویر فوق‌العاده ساده‌شده از جهان به دست می‌آید. ب) محتوای باورهای قلبی از بستر فرهنگی که فرد در آن پرورش یافته ریشه می‌گردد. این باور منفی به وسیله دو صفت دیگر حمایت می‌شوند. غیر منعطف بودن و عدم آمادگی برای تغییر. تحقیقات مختلف روی باور قلبی نشان می‌دهد که بین معتقدین به این عقاید اجماع قوی وجود دارد. این نوع اجماع هم از عدم انعطاف باورهای قلبی و هم از عدم دقت آن‌ها حمایت می‌کند. از آنجایی که محتوای اکثر باورهای قلبی غیردقیق، نادرست و منفی است خطر فرو غلتیدن به دام پیش‌داوری نسبت به گروه‌های خاص بسیار زیاد است. از سوی دیگر از آنجاکه عنصر اساسی باور قلبی عبارت است از تعمیم بیش از حد، قطعاً باور قلبی غلط است. اندیشمندان زیادی در خصوص سرمایه فرهنگی و عقاید قلبی جنسیت قلم سرایی کرده و به ارائه دیدگاه‌های خود پرداخته‌اند؛ اما آنچه مشاهده می‌شود این است که هر کدام از این دیدگاه‌ها از زاویه خاصی به تبیین متغیرها توجه کرده‌اند. پژوهش پیش‌رو، درصدد است تا با مبنا قرار دادن نظریه‌های سرمایه فرهنگی به بررسی رابطه بین سرمایه فرهنگی و عقاید قلبی جنسیت بپردازد. لذا با توجه به ادبیات نظری تحقیق ساختار منطقی چارچوب نظری پژوهش حاضر به شکل زیر تنظیم شده است.

مدل نظری پژوهش



فرضیه‌های پژوهش

- افزایش ابعاد سرمایه فرهنگی (نهادینه‌شده، عینیت یافته، تجسد یافته) والدین، عقاید قلبی جنسیت آنان را کاهش می‌دهد.

- افزایش اعتقاد والدین به باورهای قلبی جنسیتی سبب افزایش جامعه‌پذیری جنسیتی فرزندان می‌شود.

۳- روش پژوهش

پژوهش حاضر با رویکرد توصیفی- علی و با استفاده از روش پیمایشی انجام یافته و به دنبال تأثیر سرمایه فرهنگی بر عقاید قلبی جنسیت والدین است. داده‌های مورد نیاز از طریق پرسشنامه جمع‌آوری گردیده و برای تدوین مبانی نظری، ادبیات و پیشینه تحقیق از روش اسنادی استفاده به عمل آمده است. جامعه آماری شامل افراد ۱۶ تا ۷۰ ساله شهر کرمانشاه بوده است؛ شیوه نمونه‌گیری خوشه‌ای است که با استفاده از فرمول کوکران تعداد ۷۷۰ نفر (۳۸۵ نفر از فرزندان و ۳۸۵ نفر والدین) به عنوان حجم نمونه تعیین شد. در پژوهش حاضر از دو پرسشنامه (محقق ساخته) شامل پرسشنامه مخصوص والدین و فرزندان جهت بررسی تأثیر سرمایه فرهنگی والدین بر عقاید قلبی جنسیت آنان استفاده شده است. سپس داده‌ها با استفاده از نرم‌افزار spss تجزیه و تحلیل شدند.

اعتبار (روایی) ابزار

برای حصول روایی قابل قبول، از روش اعتبار صوری (محتوا) استفاده شد؛ که منظور شناسایی اعتبار شاخص‌ها یا معرف‌های پژوهش است از طریق مراجعه به داوران که وفاق آنان در مورد بررسی شاخص‌ها دلیلی بر اعتبار آن است. در این پژوهش حداقل مقدار CVR برابر ۰/۷۵ است که اطمینان می‌دهد ابزار مورد نظر به حد کافی توان مناسب برای اندازه‌گیری مفهوم مورد سنجش را در بردارد. همچنین، برای سنجش اعتبار سازه از تحلیل عامل برای تأیید انطباق و هم‌نوایی بین سازه نظری و سازه تجربی تحقیق استفاده شده است. مقدار شاخص KMO برای مؤلفه‌های سرمایه فرهنگی تجسم یافته برابر با ۰/۶۶۴، عینیت یافته ۰/۷۴۰، نهادینه‌شده ۰/۵۴۰، باورهای قلبی جنسیتی ۰/۶۶۴ و جامعه‌پذیری جنسیتی برابر با ۰/۶۹۰ است که دلالت بر قابلیت داده‌ها برای به‌کارگیری فن تحلیل عامل بر روی آن‌ها دارد و سطح معنی‌داری آزمون بارتلت هم ۰/۰۰۰ است که نشان‌دهنده قابلیت تعمیم تحلیل عاملی به جمعیت کل است.

پایایی ابزار

برای سنجش پایایی ابزار از آزمون آلفای کرونباخ (جدول ۱) استفاده گردیده است. در این آزمون با توجه به دو نمونه آماری والدین و فرزندان و پرسشنامه جداگانه برای هر کدام، یک تحقیق مقدماتی با حجم نمونه‌ای معادل ۷۰ نفر از والدین و فرزندان صورت گرفت.

جدول (۱) سنجش پایایی ابزار با استفاده از آزمون آلفای کرونباخ

مقادیر آلفای کرونباخ	تعداد گویه‌ها	متغیرهای تحقیق
۰/۹۳۹	۱۳	سرمایه فرهنگی تجسد یافته
۰/۸۱۷	۱۱	سرمایه فرهنگی عینیت یافته
۰/۹۰۸	۸	سرمایه فرهنگی نهادینه شده
۰/۸۶۳	۱۷	باورهای قالبی جنسیتی
۰/۸۶۸	۱۹	جامعه‌پذیری جنسیتی

منبع: نویسنده

تعریف مفهومی و عملیاتی متغیرهای پژوهش

سرمایه فرهنگی

سرمایه فرهنگی شامل سلیقه‌های خوب، شیوه و راه و رسم پسندیده، پیچیدگی شناختی، شناختن و توانایی پذیرش محصولات فرهنگی مشروع از قبیل موسیقی، تئاتر و ادبیات است. پرورش خانوادگی، آموزش رسمی و فرهنگ شغلی سه منبع در افراد است که باعث تفاوت بین دارندگان و افراد فاقد این سرمایه می‌شود (بورديو، ۱۹۸۴: ۲۱۱) بورديو سرمایه فرهنگی را به سه دسته تقسیم می‌کند: ۱- حالت تجسد یافته^۱: این نوع سرمایه به بدن و ذهن فرد پیوسته است. به تلاش‌ها و سرمایه‌گذاری شخصی فرد وابسته و به وسیله خود فرد به دست می‌آید. کسب علم تلاش برای کسب سرمایه تجسد یافته است. مجموعه توانایی‌ها و دانایی‌ها که در افراد تجلی پیدا می‌کند. ۲- حالت عینیت یافته^۲: اشیاء مادی، کالاهای فرهنگی و رسانه‌هایی مانند نوشته‌ها، کتاب‌ها، نقاشی‌ها ابزارهای موسیقی جزء سرمایه فرهنگی عینیت یافته است. بهره‌گیری از سرمایه فرهنگی عینیت یافته وابسته

^۱ Embodied state

^۲ Objectified state

به سرمایه فرهنگی تجسد یافته فرد است. ۳- سرمایه نهادی^۱: عینیت بخشیدن به سرمایه فرهنگی از طریق مدارک دانشگاهی و تحصیلی است؛ که خارج از دارایی‌های تجسد یافته و عینی واقعیت پیدا می‌کنند. کسب عناوین تحصیلی که به صورت قانونی و نهادی حاصل می‌گردد. می‌توان افراد را از نظر این نوع مدارک باهم مقایسه کرد. حتی می‌توان نرخ تبدیل این نوع سرمایه فرهنگی را به سرمایه اقتصادی برحسب ارزش پولی برآورد کرد. تبدیل این نوع سرمایه فرهنگی به سرمایه‌های اقتصادی، وابسته به کمیابی آن است (عسگری و همکاران، ۱۳۹۷: ۳۰).

جامعه پذیری جنسیتی

فرایندی است که طی آن هویت نقش جنسیتی فرد شکل می‌گیرد. این فرایند شامل مؤلفه‌هایی نظیر ترجیح نقش جنسیتی، شناسایی نقش‌های جنسیتی و شناخت معیارهای نقش جنسیتی است (اسماعیلی، ۱۳۹۳: ۱۷).

باورهای قالبی جنسیتی

مجموعه ساختاریافته‌ای از باورها در مورد ویژگی‌ها و صفات شخصیتی زنان و مردان است. باور قالبی جنسیتی از شاخص نگرش منفی نسبت به توانایی‌ها، صفات و ویژگی‌های شخصیتی زنان تشکیل شده است (بخارایی، ۱۳۹۴: ۷۱).

۴- تحلیل تجربی

یافته‌های توصیفی نشان داد در میان نمونه آماری فرزندان ۶۹/۰۹ درصد نمونه (برابر با ۲۶۶ نفر) زن و ۳۰/۹۱ درصد برابر با (۱۱۹ نفر) را مردان تشکیل داده‌اند. همچنین در میان والدین ۴۷/۳ درصد معادل (۱۸۲ نفر) را زنان و ۵۲/۷ درصد (۲۰۳ نفر) را مردان تشکیل داده‌اند. از نظر میزان سرمایه فرهنگی تجسد یافته ۹/۱ (۳۵ نفر) از والدین سرمایه فرهنگی پایین، ۱۶/۴ درصد (۶۳ نفر) سرمایه متوسط و ۷۴/۵ (۲۸۷ نفر) درصد سرمایه فرهنگی تجسد یافته بالا دارند. میانگین سرمایه فرهنگی تجسد یافته ۵۱/۲۱ است. میانگین سرمایه فرهنگی عینیت یافته والدین برابر با ۴۱/۴۶ است که ۴/۱۰ (۴ نفر) درصد از والدین سرمایه عینیت یافته پایین، ۵۶/۶ (۲۱۸ نفر) متوسط و ۴۲/۳ (۱۶۳ نفر) در سطح بالا قرار دارند. همچنین ۳/۴ درصد (۱۳ نفر) از والدین دارای سرمایه فرهنگی نهادینه پایین و ۵۶/۴ (۲۱۷)

¹ Institutionalized state

نفر) متوسط و ۴۰/۳ (نفر ۱۵۵) بالا می‌باشند. میانگین عقاید قالبی و جامعه‌پذیری جنسیتی به ترتیب ۳۶/۷۴ و ۶۸/۵۲ است.

آزمون رابطه متغیرهای مستقل با متغیرهای وابسته فرضیه‌های پژوهش

بررسی ضریب همبستگی بین ابعاد سرمایه فرهنگی و عقاید قالبی جنسیت و همچنین عقاید قالبی جنسیت با جامعه‌پذیری جنسیتی (جدول ۲) نشان داد که بیشترین ضریب همبستگی مربوط به دو متغیر عقاید قالبی جنسیت والدین و جامعه‌پذیری جنسیتی فرزندان است.

جدول (۲): آزمون رابطه سرمایه فرهنگی عینیت یافته والدین و جامعه‌پذیری جنسیتی فرزندان

فرضیه	ضریب R	ضریب R ²	آماره F	(sig)
رابطه سرمایه فرهنگی عینیت یافته با عقاید قالبی جنسیت والدین	۰/۰۱۵	۰/۰۰۰	۰/۰۹۱	۰/۷۶۳
رابطه سرمایه فرهنگی تجسم‌یافته با عقاید قالبی جنسیت والدین	۰/۲۱۳	۰/۰۴۵	۱۸/۱۷۰	۰/۰۰۰
رابطه سرمایه فرهنگی نهادینه‌شده با عقاید قالبی جنسیت والدین	۰/۳۲۵	۰/۱۰۶	۴۵/۳۴۶	۰/۰۰۰
رابطه اعتقاد والدین به باورهای قالبی جنسیتی و جامعه‌پذیری جنسیتی فرزندان	۰/۶۱۵	۰/۵۳۷	۳۴/۴۵۱	۰/۰۰۰

منبع: نویسنده

با توجه به ضریب همبستگی ($R=0/615$) می‌توان گفت بین دو متغیر اعتقاد والدین به باورهای قالبی جنسیتی و جامعه‌پذیری جنسیتی فرزندان رابطه قوی وجود دارد. از سویی ($R^2 = 0/537$) است که در سطح ۹۹ درصد اطمینان معنادار است و بیانگر توانایی پیش‌بینی تقریباً متوسط ($R^2 \approx 0/33$) متغیر جامعه‌پذیری جنسیتی توسط اعتقاد والدین به باورهای قالبی جنسیتی است و ۵۳ درصد از تغییرات متغیر جامعه‌پذیری جنسیتی فرزندان توسط اعتقاد والدین به باورهای قالبی جنسیتی پیش‌بینی شده است. همچنین سرمایه فرهنگی نهادینه و عقاید قالبی جنسیت والدین رابطه معنادار است. ضریب همبستگی ($R=0/325$) و مقدار ضریب تبیین ($R^2 = 0/106$) ارزیابی می‌گردد که در سطح ۹۹ درصد اطمینان معنادار است و بیانگر توانایی پیش‌بینی تقریباً متوسط ($R^2 \approx 0/33$) متغیر عقاید قالبی جنسیتی والدین توسط سرمایه فرهنگی نهادینه شده

آن‌ها است و ضریب برای سرمایه فرهنگی عینیت یافته و عقاید قالبی برابر ($R=0/015$) است که نشان می‌دهد بین این دو متغیر همبستگی معناداری وجود ندارد. همچنین بین سرمایه فرهنگی تجسد یافته والدین و عقاید قالبی جنسیتی همبستگی قابل مشاهده است. مقدار ضریب همبستگی ($R=0/213$) نشان می‌دهد بین این دو متغیر نیز رابطه معناداری وجود دارد. به عبارتی با افزایش سرمایه فرهنگی تجسد یافته والدین، عقاید قالبی جنسیت کاهش می‌یابد. شدت همبستگی ($R^2 = 0/045$) ارزیابی می‌گردد که در سطح ۹۹ درصد اطمینان معنادار است.

۵- نتیجه گیری

پژوهش حاضر باهدف بررسی رابطه سرمایه فرهنگی و عقاید قالبی جنسیت والدین شهر کرمانشاه انجام گردیده است. نتایج پژوهش در راستای سایر پژوهش‌های نظری و تجربی در زمینه‌های سرمایه فرهنگی، تصورات قالبی و جامعه‌پذیری جنسیتی است. یافته‌های پژوهش مبنی بر اثر سرمایه فرهنگی نهادینه شده والدین بر عقاید قالبی جنسیت در آنان است. در واقع هرچه سرمایه فرهنگی نهادینه شده والدین بیشتر باشد عقاید قالبی جنسیتی آنان کاهش می‌یابد؛ نتایج فوق مؤید نظریات بوردیو در باب سرمایه فرهنگی و نظریات فمینیست‌ها و کارکردگراها در مورد عقاید قالبی جنسیتی است؛ طبق نظر بوردیو نوعی علیت چرخشی در نظام نابرابری جنسیتی جوامع مدرن وجود دارد؛ به طوری که ساختارهای عینی اجتماعی، باورهای فردی را شکل می‌دهند و افراد بر پایه‌ی این باورها به گونه‌ای عمل می‌کنند که نظم اجتماعی جنسیتی تقویت می‌شود. وی بازتولید نابرابری جنسیتی را با مفهوم عادت واره و میدان مطرح می‌کند. مفهوم عادت واره از دیدگاه او نوعی آمادگی عملی و آموختگی ضمنی است. از سوی دیگر فمینیست‌های لیبرال بر این باورند که تفاوت‌های دو جنس ذاتی نیست بلکه آن را نتیجه نحوه جامعه‌پذیری و شرطی‌سازی نقش‌های جنسیتی می‌دانند و معتقدند با پسرها و دخترها تقریباً از لحظه تولد به شیوه‌های متفاوتی رفتار می‌شود؛ منشأ اساسی نابرابری جنسیتی از خانواده است، خانواده به تبلور باورهای اجتماعی و اعمال و تداوم نابرابری‌های جنسیتی می‌پردازد و تفکر مردیت استعلایی که وجود دارد باعث می‌شود یکسری امتیازات را به پسران خویش به صرف مرد بودنشان اعطا کنند و یکسری مزایا را از دختران خویش دریغ ورزند. در نتیجه پدرسالاری مکنون که در اذهان والدین نقش بسته است، منشأ اعمال

نابرابری و تبعیض بین فرزندان دختر و پسر می‌گردد. بر پایه‌ی اصولی چون بقای عوامل، تبدیل و تجمع آنان، اثرات دوران کودکی باقی می‌ماند و سپس در خلال سنت‌ها تداوم می‌یابد؛ از دیدگاه کارکردگرایان همه جوامع تفاوت‌های جنسیتی را تشویق می‌کنند، زیرا این تفاوت‌ها اثرات مثبتی بر کل جامعه دارد. تصورات قالبی جنسیتی، دربرگیرنده باورهایی است که با تأکید بر تفاوت‌های زنان و مردان در شیوه پاسخ‌گویی به موقعیت‌های مختلف شکل می‌گیرد. به عبارتی سرمایه فرهنگی نهادینه‌شده می‌تواند رفتار و افکار والدین را که ارتباطی قوی با فرزندان دارند تحت تأثیر قرار داده و بدین گونه تأثیری عمیق بر عقاید قالبی آنان داشته باشد؛ درواقع والدینی که سطح سرمایه فرهنگی نهادینه‌شده بالاتری داشته‌اند، از میزان عقاید قالبی جنسیتی کمتری برخوردار بوده‌اند. نتایج فرضیه با پژوهش‌های مقدم (۱۳۹۷)، معینان (۱۳۹۶)، دشتی و حسینی (۱۳۹۴)، رسولزاده اقدم (۱۳۹۲)، حسینی و ممینی (۱۳۹۰)، شارما و شارما (۲۰۱۰)، دووی (۲۰۰۹)، تسج رومر (۲۰۰۷)، ساندرز و کاتریک (۲۰۰۶) و هس (۲۰۰۰) همسو می‌باشد از سویی نتایج حاصل از تجزیه و تحلیل‌های فرضیه فوق با نتایج تحقیق بخارایی (۱۳۹۴) مبنی بر عدم تأثیر سرمایه اجتماعی بر عقاید قالبی جنسیتی ناهمخوان است. نتایج حاصل از آزمون فرضیه «با افزایش سرمایه فرهنگی عینیت یافته والدین، عقاید قالبی جنسیت در آنان کاهش می‌یابد». بیانگر عدم تأثیر سرمایه فرهنگی عینیت یافته والدین بر عقاید قالبی جنسیتی است؛ نتایج فوق با نظریه بوردیو در باب سرمایه فرهنگی و نظریه‌های فمینیست‌ها و کارکردگراها در مورد عقاید قالبی جنسیتی ناهمخوان است از سویی نتایج حاصل از تجزیه و تحلیل‌های فرضیه فوق با تحقیق بخارایی (۱۳۹۴) مبنی بر عدم تأثیر سرمایه اجتماعی بر عقاید قالبی جنسیتی همخوان است. نتایج حاصل از آزمون فرضیه «با افزایش سرمایه فرهنگی تجسد یافته والدین، عقاید قالبی جنسیت در آنان کاهش می‌یابد». بیانگر تأیید تأثیر سرمایه فرهنگی تجسد یافته والدین بر کاهش عقاید قالبی جنسیتی است؛ نتایج فوق مؤید نظریات بوردیو در باب سرمایه فرهنگی و نظریات فمینیست‌ها و کارکردگراها در مورد عقاید قالبی جنسیتی است؛ طبق نظر بوردیو نوعی علّیت چرخشی در نظام نابرابری جنسیتی جوامع مدرن وجود دارد؛ به طوری که ساختارهای عینی اجتماعی، باورهای فردی را شکل می‌دهند و افراد بر پایه‌ی این باورها به گونه‌ای عمل می‌کنند که نظم اجتماعی جنسیتی تقویت می‌شود. وی بازتولید نابرابری جنسیتی را با

مفهوم عادت واره و میدان مطرح می‌کند؛ از سویی فمینیست‌های لیبرال معتقدند که تفاوت‌های بین دو جنس ذاتی نیست بلکه نتیجه نحوه جامعه‌پذیری و شرطی‌سازی نقش‌های جنسیتی می‌دانند و معتقدند که با پسرها و دخترها تقریباً از لحظه تولد با شیوه‌های متفاوتی رفتار می‌شود؛ از دیدگاه کارکردگرایان همه جوامع تفاوت‌های جنسیتی را تشویق می‌کنند، زیرا این تفاوت‌ها اثرات مثبتی بر کل جامعه دارد. تصورات قالبی جنسیتی، دربرگیرنده باورهایی است که با تأکید بر تفاوت‌های زنان و مردان در شیوه پاسخ‌گویی به موقعیت‌های مختلف شکل می‌گیرد. طبق تعریف سرمایه فرهنگی تجسد یافته اصول یک میدان با جسم و بدن شخص به صورت میل و جنبه‌های فیزیکی مانند لحن بیان یا حرکات بدن، طرز برخورد و سبک زندگی درآمیخته شده است؛ درواقع والدینی که سطح سرمایه فرهنگی تجسد یافته بالاتری داشته‌اند از میزان عقاید قالبی جنسیتی کمتری برخوردار بوده‌اند. نتایج حاصل از تجزیه و تحلیل‌های فرضیه فوق با نتایج تحقیق بخارایی (۱۳۹۴) مبنی بر عدم تأثیر سرمایه اجتماعی بر عقاید قالبی جنسیتی ناهمخوان است. نتایج حاصل از آزمون فرضیه «رابطه اعتقاد والدین به باورهای قالبی جنسیتی و جامعه‌پذیری جنسیتی فرزندان» بیانگر تایید رابطه دو متغیر مذکور است؛ نتایج فوق مؤید نظریات در باب عقاید قالبی جنسیتی و جامعه‌پذیری جنسیتی است؛ تصورات قالبی جنسیتی، دربرگیرنده باورهایی است که با تأکید بر تفاوت‌های زنان و مردان در شیوه پاسخ‌گویی به موقعیت‌های مختلف شکل می‌گیرد. پذیرش باورهای قالبی جنسیتی از سوی خانواده دو پیامد مهم به همراه خواهد داشت؛ نخست، موجب می‌شود زن موقعیت فرودست خود و سهم بری نابرابر از امکانات موجود را بپذیرد و پیامد دوم نیز آن است که مادر که مهم‌ترین کارگزار جامعه‌ی پدری تلقی می‌شود، این باورها را به نسل‌های آتی منتقل می‌کند. هر دو پیامد فوق، موجب استمرار و بازتولید نابرابری در خانواده و به دنبال آن، در جامعه می‌شوند که این نظام ذهنی از طریق فرایند جامعه‌پذیری شکل می‌گیرد و نهایتاً به رفتارهایی منجر می‌شود که نابرابری جنسیتی را تداوم می‌بخشد و درنهایت در طول نسل‌ها تأثیرات جدی در جامعه‌پذیری جنسیتی فرزندان بر جای می‌گذارد. نتایج حاصل از تجزیه و تحلیل‌های فرضیه فوق با نتایج تحقیق امری (۱۳۸۶)، آقاجانبگلو و مظلومی (۱۳۹۳)، هوانگ (۲۰۱۵) و منیتی و همکاران (۲۰۱۴)، لپیر (۲۰۱۳) همخوان است.

منابع

- آقاخانگللو، سوسن و مظلومی، سارا (۱۳۹۳)، نقش خانواده در جامعه‌پذیری جنسیتی فرزندان: مطالعه موردی والدین شهر بوشهر، کنفرانس بین‌المللی علوم رفتاری و مطالعات اجتماعی، تهران.
- اسماعیلی، گل آئین (۱۳۹۳)، عوامل اجتماعی مؤثر بر نگرش زنان کُرد و غیر کُرد مراجعه‌کننده به خانه‌های بهداشت به نابرابری جنسیتی در مقایسه دو شهر سنندج و تهران، پایان‌نامه کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی، دانشگاه تهران مرکز، دانشکده روانشناسی و علوم اجتماعی.
- امری، فاطمه (۱۳۸۶)، بررسی نقش خانواده در جامعه‌پذیری جنسیت فرزندان (مطالعه موردی: شهر شیراز). پایان‌نامه کارشناسی ارشد علوم اجتماعی، دانشگاه اصفهان، دانشکده ادبیات و علوم انسانی.
- اعظم آزاده، منصوره و دهقان فرد، راضیه (۱۳۸۵)، «خشونت علیه زنان در تهران: نقش جامعه‌پذیری جنسیتی، منابع در دسترس زنان و روابط خانوادگی»، مجله پژوهش زنان، دوره چهارم، شماره ۱ و ۲، صص ۱۵۹-۱۷۵.
- بخارایی، احمد (۱۳۹۴)، «تحلیلی بر عوامل فرهنگی-اجتماعی مؤثر بر نابرابری جنسیتی (مطالعه‌ی زنان متأهل ۲۰ تا ۴۹ ساله شهر اصفهان)»، دوره چهارم، شماره ۳، زمستان ۱۳۹۴، صص ۵۹-۸۲.
- پور رحیمی، سحر (۱۳۹۵)، بررسی نقش سرمایه فرهنگی بر سبک‌های فرزند پروری: مطالعه موردی شهر رشت، پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه گیلان، دانشکده علوم اجتماعی.
- پور جبلی، ربابه و هیبتی، رقیه، (۱۳۹۲)، «بررسی عوامل مؤثر بر نگرش جنسیتی در بین مردم شهر زنجان»، مطالعات علوم اجتماعی ایران. سال دهم، ش سی و شش، بهار ۱۳۹۲. ص ۲.
- تراسی، دیوید (۱۳۸۲)، اقتصاد و فرهنگ. ترجمه کاظم فرهادی، تهران: نشر نی، چاپ اول
- جعفری آذر جار چلو، زهرا (۱۳۹۶)، نقش سرمایه فکری و فرهنگی بر عملکرد سازمانی دبیران تربیت‌بدنی شهر تهران. پایان‌نامه کارشناسی ارشد مدیریت ورزشی.

دانشگاه شمال، دانشکده تربیت‌بدنی و علوم ورزشی.

-حرفتی سبحانی لیل آبادی، محمد و پیری، موسی (۱۳۹۶)، «تحلیل محتوای کتاب‌های تفکر و سبک زندگی دوره اول متوسطه برحسب میزان توجه به مؤلفه‌های سرمایه فرهنگی»، فصلنامه علمی-پژوهشی مطالعات میان فرهنگی، سال ۱۲، شماره ۳۱، صص ۱۱۷-۱۴۲

- حیدر خانی، هاییل و حقیقتیان، منصور (۱۳۹۵)، «تحلیل و بررسی رابطه ابعاد سرمایه فرهنگی و هویت ملی جوانان (نمونه مورد مطالعه: جوانان ۱۸ تا ۲۹ سال شهر کرمانشاه)»، فصلنامه علمی-پژوهشی علوم اجتماعی، دانشگاه آزاد شوشتر، سال دهم، شماره دوم، پیاپی (۳۳)، تابستان ۱۳۹۵، صص ۱۳۹-۱۶۶

-حقیقتیان، منصور (۱۳۹۳)، «سرمایه فرهنگی و بازتولید بین نسلی: تأثیر سرمایه فرهنگی والدین بر موفقیت تحصیلی فرزندان در شهر اصفهان»، فصلنامه علمی-پژوهشی مطالعات میان فرهنگی، سال نهم، شماره ۲۱، صص ۵۳-۷۰.

-حسینی، سید حسن و احمدی، سینا (۱۳۹۲)، «بررسی میزان سرمایه فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی خانواده و رابطه آن‌ها با گرایش والدین به تبعیض جنسیتی میان فرزندانشان (مطالعه موردی شهرستان جوانرود)»، جامعه پژوهشی فرهنگی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال چهارم، شماره سوم، پاییز ۹۲، صص ۲۵-۵۴

-حسینی، آمنه سادات (۱۳۹۱)، بررسی نگرش زنان نسبت به کلیشه‌های جنسیتی و عوامل مؤثر بر آن (مورد مطالعه: شهر نیشابور). پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه فردوسی مشهد، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، علوم اجتماعی، گرایش پژوهش.

-حجازی، الهه، رضا دوست، زهرا (۱۳۹۱)، «بررسی اثر جنس و طرح‌واره‌های جنسیتی بر الگوهای دوستی، فصلنامه علمی-پژوهشی»، زن و جامعه، سال سوم، شماره ۳. حسین زاده، علی حسین و ممینی، ایمان (۱۳۹۰)، «عوامل اجتماعی مؤثر بر باورپذیری کلیشه‌های جنسیتی در دو سپهر عمومی و خصوصی»، جامعه‌شناسی مطالعات جوانان، شماره ۳، صص ۸۴-۶۷.

- دشتی، منصوره و حسینی، سید حسین (۱۳۹۴)، «بررسی مقایسه‌ای میزان پذیرش کلیشه‌های جنسیتی و رابطه‌ی آن با میزان دین‌داری (مطالعه زنان و مردان بالای ۲۰ سال در سال ۱۳۹۲)»، مطالعات زنان و خانواده. دوره سوم. پاییز و زمستان ۱۳۹۴. شماره

۳(پیاپی ۶). صص ۱۵۱-۱۸۳

-دهقان پور، متین (۱۳۹۴)، تأثیر سرمایه‌های اجتماعی و فرهنگی بر نگرش‌های جنسیتی در بین شهروندان شهر رشت در سال ۱۳۹۲، پایان‌نامه ارشد مطالعات فرهنگی، دانشگاه کاشان، دانشکده علوم انسانی

-رسول‌زاده اقدم، صمد و شفاف زمردی، سرمد (۱۳۹۲)، «نقش خانواده در شکل‌گیری عقاید قالبی جنسیتی»، مطالعات علوم اجتماعی ایران، سال دهم، شماره سی و ششم، صص ۱۰۱-۱۲۱

- ساروخانی، محمدباقر و شکر بیگی، عالیه (۱۳۹۳)، جامعه‌شناسی ارتباطات در جهان معاصر. تهران: بهمن برنا، چاپ اول

-شیری، نرجس و جهانگیری، جهانگیر (۱۳۹۷)، بررسی تأثیر جنسیت‌گرایی بر جامعه‌پذیری جنسی فرزندان خانواده‌های گسسته و پیوسته، یازدهمین کنفرانس بین‌المللی روانشناسی و علوم اجتماعی، تهران

-عسگری، پیمان، عزیزآبادی فراهانی، فاطمه، نوابخش، مهرداد، صالحی امیری، سیدرضا (۱۳۹۷)، «آینده‌پژوهی سرمایه فرهنگی در خانواده ایرانی به روش مدل‌سازی»، آینده‌پژوهی مدیریت، دوره بیست و نهم، شماره ۱۱۲، صص ۱۰۳-۱۱۸.

-عبدالصمدی، محبوبه (۱۳۹۶)، رابطه بین سرمایه‌های اجتماعی و فرهنگی زنان شهر تهران با نگرش به حقوق شهروندی‌شان. پایان‌نامه دکتری جامعه‌شناسی، دانشگاه تهران مرکز، دانشکده علوم اجتماعی.

-عشایری، طاهّا، عباسی، الهام و پر حیاتی، نرگس (۱۳۹۵)، «تبیین جامعه‌شناختی تصورات قالبی در بین دانشجویان»، فصلنامه مطالعات ملی، سال هفدهم، شماره ۴، (پیاپی ۶۸)، زمستان ۱۳۹۵.

-گروسی، سعیده (۱۳۹۵)، جنسیت: جامعه و جامعه‌شناسی، تهران، جامعه‌شناسان.
-مقدم، مریم (۱۳۹۷)، «بررسی عوامل اجتماعی مؤثر بر شکل‌گیری کلیشه‌های جنسیتی»، دو ماهنامه علمی تخصصی پژوهش در هنر و علوم انسانی، سال سوم، شماره پنج (پیاپی ۱۳).

-معینان، نرمینه (۱۳۹۶)، «نگاهی جامعه‌شناختی به نقش تصورات قالبی جنسیتی در تبعیض شغلی علیه زنان و عوامل زمینه‌ای مؤثر بر شکل‌گیری این تصورات قالبی در

- فرهنگ ایران»، زن و مطالعات خانواده، سال دهم، شماره سی و هفتم، صص، ۱۶۳-۱۷۹.
- مؤید حکمت، ناهید (۱۳۹۴)، «شناسایی تصورات قالبی جنسیتی در شهر تهران: گسست یا تداوم. پژوهش‌نامه زنان»، پژوهش‌نامه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال ششم، شماره اول، بهار ۹۴، صص ۱۵۳-۱۶۹
- Bertrand, Mariann (2019). *The Gender Socialization of Children Growing Up in Nontraditional Families*. AEA Papers and Proceedings , vol. 109, (pp. 115-21)
- Basu, Sharmistha. Zuo, Xiayun, Lou, Chaohua & Lundgren, Rebecka (2017). Learning to Be Gendered: Gender Socialization in Early Adolescence Among Urban Poor in Delhi, India, and Shanghai, China. *Journal of Adolescent Health* ,Volume 61, Issue 4, Supplement, October 2017, Pages S24-S29
- Bourdieu, Pieer (1986). *The forms of capital*. Translated by Richard Nice. Internet2004
- Bourdieu, P (1984). *Distinction: A social critique of the judgment of taste*. Translated by Richard Nice. Cambridge, MA: Harvard University Press.
- Drury, Kate-Mills (2009). Gender Identity and Weil-Being in Early Adolescence: Exploring the Roles of the Peer Group and the Gender Composition of the School Context OPresented in Partial Fulfillment of the Requirements For the Degree of Master of Arts (Psychology) at Concordia University Montreal, Quebec, Canada.
- Hess, V & et al (2000), *Emotional expressivity in men and woman stereotypes and self perceptions*, Cognition and Emotion, Vol, 5, No, 14, pp: 609-642.
- Hinton, P.R. 2000, Stereotypes, cognition and culture. Philadelphia: *psychology press*.
- Harker, R, 1990, *Education and Cultural Capital*. In Harker, R, Mahar, C, & Wilkes, C, (eds), *An Introduction to the Work of Pierre Bourdieu: The Practice of Theory*, Macmilan Press, London.
- Kraaykamp, Gerbert and Koen van, Eijck. (2010), *The Intergenerational Reproduction of Cultural Capital: A Threefold Perspective Social Forces* Vol. 89, No. 1 (September 2010), pp. 209-231 (23 pages) Published By: Oxford University Press
- Lawsona, Katie. M, Crouterb, Ann C. & Susan M. McHaleb (2015). Links between family gender socialization experiences in childhood and gendered occupational attainment in young adulthood. July (2015), *Journal of Vocational Behavior* 90:26-35

- Leaper Campbell, (2013), *Parents Socialization Of Gender In Children*. Encyclopedia On Early Childhood Development. Department Of Psychology, University Of California, Santa Cruz, USA
- Lamont, M & A.M, Lareau, 1988, *Cultural Capita; Allution, Gaps and Glissandos in recent Theoretical Developments, Sociological Theory*, no, 6 pp: 153-168.
- Menniti, A, Demurtas, P, Arima, S, & De Rose, A, 2014, *Gender inequality at home when mothers work. The case of Italy*, Social Science & Medicine, 59 (4), pp: 695-708.
- Renzetti, Claire M. & Curran, Daniel, J. (1988). *Woman, Men and society: the sociology of Gender*, Boston: Allyn and Bacon, 407 P.
- Sharma, Sagar & Sharma, Monica (2010). *Self, Social Identity and Psychological Well-being*, National Academy of Psychology (NAOP) India Psychological Studies (June 2010), 55(2): 118-136
- Saunders, Kendra J. Kashubeck-West OSusan (2006). *The Relations Among Feminist Identity Development, Gender-Role Orientation and Psychological Well-Being in Women*, Psychology of Women Quarterly; vol. 30, 2: pp. 199-211
- Tesch-Romer, Clemens, Andreas Motel-Klingebiel, Martin J. omasik (2007). *Gender Differences in Subjective Well-Being: Comparing Societies with Respect to Gender Equality*. 85: 329-349.
- Throsby, D. (1999). *Cultural Capital*. journal of Cultural Economics, vol. 23, p 3-12
- Williams, J.E. and D. Best, 1999, "Pancultural gender stereotypes revisited: the five factor model." *sex roles journal*. April, pp: 1-9.

